

موسولینی

بنیتو موسولینی ۱ زعیماً ایتالیا در پردها ییو؟ از توابع رومانی ۴ در ۲۹ ژوئیه ۱۸۸۵ متولد شد. این مرد که می‌بایست پیشرو تجدد و اصلاحات ایتالیا گردیده و آنرا در تعداد دول مقتدر دنیا در آورد و چشم جهانی را باعجاب بطرف خویش متوجه سازد، در خانواده ای فقیر و فقیر بدینا آمد. پدرش آلساندرو موسولینی ۴ بشغل آهنگری اشتغال داشت و انزالی تندروی بود و حتی فرزند خویش را از آن جهت بنیتو نامید که یاد گاری از بنیتو زو آرزو مکزیک‌کی او این کسی که بر ضد ماکزیمیلیان دوتریش ۶ عالم انقلاب برافراشت، باشد. آلساندرو مردی خشن و پر حرارت بود. همسروی روزا ۷ که معلمی یکی از مدارس «برداپیو» را برعهده داشت زنی ساده و ضعیف اندام ولی سخت گیر و متین و رزین بود و از این جهت از آشوب جوئی و شیطنت اطفال خود کمتر خوشی میگرد.

تربیت این پدر و مادر موسولینی را جوانی قوی و سخت بار آورد و او از کودکی منتقم و سختگیر بود چنانکه یکی از رفقای خویش را که باز بچه ای از او دزدیده بود چنان سنگ بر پیشانی زد که خون از آن جاری گشت.

بنیتو از خردی هوشی سرشار نشان میداد و پدر و مادر از این جهت بتربیت او کمر بستند و او پس از تحصیلات مقدماتی در دارالمعلمین «فورلم بوپولی ۸» بتحصیل پرداخت. اگر چه در تحصیلات خود تابع نظامی نبود ولی در اثر هوش و استعداد قوی خود بزودی دوره دارالمعلمین را تمام کرد و پس از مدتی سرگردانی محلی برای خویش پیدا نمود ولی بزودی از این شغل که بزحمت بچنگش آورده بود دلسرد گردید و چون از خردی در تحت تاثیر افکار انقلابی قرار گرفته بود، مقالات شدید و انقلابی منتشر ساخت و نطقهای تند و زنده‌ای کرد که ناچار رؤسای مافوق او را از آن خوش نمی‌آمد و بالنتیجه مجبور شد که ایتالیا را ترک گفته بسویس رود و در لوزان ۹ اقامت گزیند. زندگانی وی در لوزان در زحمت میگذشت و او در این شهر شاگرد کتابخانه بود. پس از آن بشهر «ارب ۱۰» رفت و در آنجا شاگرد بنا بود. در عین این زندگی سخت موسولینی تحصیلات اجتماعی خویش را تعقیب میکرد و در مجلس درس «مارکی ویل فردو پارتو ۱۱» در دانشگاه لوزان حضور مییافت.

ویل فردو پارتو در امور اجتماعی و سیاسی معتقد به استعمال قوه و زور بود و پیداست که این عقیده در فکر انقلابی موسولینی تاثیر میکرد. علاوه بر پارتو در سوئیس و سولینی با عقاید و آراء «نیچه ۱۲» مواجه شد که عین همین تاثیرات را در او میگرد.

موسولینی در سوئیس نیز از گرفتارهای سیاسی برکنار نماند چه در اثر همین افکار و عقاید سیاسی و اجتماعی مظنون اداره پالیس سوئیس واقف شده و تعقیب گردید و یکبار در ۱۹۰۲ توقیف

۱-Benito Mussolini، ۲-Rouagne، ۳-Predapprio، ۴-Alessandro Mussolini، ۵-Benito Juarez، ۶-Maximilien d' Autriche، ۷-Rosa، ۸-Forlimpopoli، ۹-Lausanne، ۱۰-Orbe، ۱۱-Marquis Wilfredo Pareto، ۱۲-Nietzsche

واندکی بعد بر اثر انهام بهرج ومرج طایبی از سویس محکوم بتبعید شد. بر اثر این حکم ناچار سویس ایتالیا را ترك گفته به آلمانس آمد و بعد بسویس آلمان رفت و بالاخره تصمیم گرفت که با ایتالیا ی اطریش رود. پس از بازگشت با ایتالیا باز در امر تعلیم و تربیت داخل شد ولی ادبیات و روزنامه نگاری او را بیشتر بخود مجذوب میداشت و بنا بر این در سخنی و تنگدستی با عایدات نویسندگی خویش در فورلی؟ و در اطریش و ترانت؟ و تریست؟ زندگی میکرد ولی بالاخره يك حکم تبعید بمشاجرات و حملات قلمی او در قلمرو حکومت اطریش خاتمه داد و او مجدداً با ایتالیا بازگشت و در آنجا بنوشتن مقالات و ایراد نطقها در باب انقلابات سوسیالیستی پرداخت. در این ایام موسولینی هنوز بیشتر جنبه سوسیالیستی داشت تا جنبه امپریالیستی و چون در ۱۹۱۱ جنگ لیبی شروع شد آنرا برای طبقه رنجبر مضر و ظالمانه معرفی کرد و این اظهار عقیده باعث شد که چندماه در مجلس بسربرد.

در ایام حبس او حزب سوسیالیست بکلی ضعیف شد ولی موسولینی حزب سوسیالیست را از نو قوت داد و در کنگره رکز بوامپایا آنرا فنانح ساخت، و چون فصاحت و حرارت موسولینی در افکار عمومی تأثیری نیک کرد و نظر مردم را بطرف او معطوف ساخت و چون روزنامه آوانتی ۷ کارگان رسمی این حزب بود بلامتصدی مانند مدیری آن در دسامبر ۱۹۱۲ بموسولینی تکلیف شد و او پذیرفت. در این هنگام وضعیات سیاسی اروپا و اختلافات عظیمی که در میان دول ایجاد شده بود جنگی را ایجاب میکرد و موسولینی میبایست موافقت یا مخالفت سوسیالیستها را در باب ورود ایتالیا در جنگ اظهار کند. موسولینی بالاخره معتقد بدخول ایتالیا در صحنه جنگ آینده گردید زیرا میگفت ایتالیا بایست حساب خویش را با اطریش تصفیه کند. پس چون خصومت و دشمنی در ۱۹۱۴ کاملاً که در اروپا ظهور کرد موسولینی بشدت با متحدین سه گانه بمخالفت پرداخت ولی سوسیالیستها که معتقد به بیطرفی ایتالیا در جنگ بودند باین عقاید جنگجویانه و مساجانه ملی مدیر آوانتی یعنی موسولینی مخالفت نمودند و در کنگره ای که در میلان تشکیل دادند او را باصلاح و تغییر این عقیده دعوت کردند و بالنتیجه موسولینی حزب سوسیالیست را ترك گفته و خود روزنامه «پوپولو دیتالیا» ۸ را تاسیس کرد و در آن باظهار عقیده خویش در باب دخول ایتالیا در جنگ پرداخت و چون ایتالیا در جنگ داخل شد اظهار کرد که باید اقدام بتعرض کرد.

در ۱۹۱۵ موسولینی يك جلد از یادداشتهای خود را منتشر ساخت. موسولینی بسیار چیز نوشت و نطق کرد و بنابراین قبل از آنکه يك سیاستمدار و مملکت دار مشهور شود ناطق و نویسنده لایقی گردید. در همین ایام موسولینی در حین عملیات نظامی در ایتالیا مجروح شده و ناچار در مریضخانه بمعالجه پرداخت و در آنجا برای اینکه بیکار نباشد بفرآ گرفتن زبانهای انگلیسی و روسی همت گماشت. در مریضخانه پادشاه ایتالیا و یکتور امانوئل سوم ۹ که از پشت کارولیات وی آگاه بود بدیدار او رفت. پس از بیرون آمدن از مریضخانه موسولینی دوباره بادر روزنامه «پوپولو دیتالیا» پرداخت. در این ایام که جنگ ادامه داشت موسولینی در روزنامه خود بتشجیع ملت و نوید دادن ایشان بفتح کوشش میکرد. پس از متار که جنگ و تشکیل کنفرانس صلح در ۱۹۱۹ موسولینی شروع بدخواستهایی برای مملکت ایتالیا کرد و اظهار نمود که علاوه بر ترانت و تریست تمام دالماسی ۱۰ و قسمتی از مستعمرات آلمانی باید با ایتالیا داده شود.

بعد از جنگ فکر بالشویکی در ایتالیا نفوذ یافت چنانکه در ۱۸ فوریه ۱۹۱۹ هزاران کارگر بدادن نمایشهایی در ایتالیا پرداختند ولی موسولینی که از ایجاد بی نظمی در مملکتی که تازه لذت

فتح را چشیده بود و می‌بایست بمقامی برسد ناراضی بود با این فکر بمخالفت پرداخت و در ۲۳ مارس ۱۹۱۹ برای جمع آوری طبقاتی که به عقیده کارل ماکس ولینن گرویده بودند و بازداشتن آنان از این فکر اقدام کرد و نیز مساک فاشیسم ۱ را برای مخالفت ومقابله بامساک هارکسیسم (مساک که کارل ماکس مؤسس آن بود) ایجاد نمود و در این مساک چندین بار تجدید نظر و اظهار عقیده کرد. موسولینی معتقد بایجاد يك انقلاب فاشیستی در ایتالیا بود و به همین جهت بدعوت جوانان وعناصر جدی مملکت بمعقیده خویش پرداخت وانفاقا عقیده او بزودی در طبقه جوانان مملکت مؤثر واقع گردید و در میان برخی از عناصر دیگر ایتالیائی ریشه دوانید.

در ۱۶ مه ۱۹۲۱ موسولینی بوکالت

مجلس شورای ملی ایتالیا رسید و در این مجلس سر دسته و کلاهی فاشیست بود که عده آنان ۳۲۹ تن میرسید. در ایام وکالت خویش موسولینی به پشتیبانی طرفداران خود که در تمام طبقات اهالی ایتالیا وجود داشتند بچندین کابینه ایتالیا مخالفت کرد و آنها را از اعتبار و کار انداخت. در ۲۰ سپتامبر ۱۹۲۲ موسولینی در شهر اودین نطقی ایراد کرد که باعث ایجاد يك انقلاب ملی واجتماعی شد و چهار روز قبل از حرکت بجانیزم یعنی در ۲۴ اکتبر همین سال نطنی دیگر در ناپل کرد و ایتالیائیان را بتجدید دوره اقتدار نشان نوید داد، و بالاخره در ۲۸ اکتبر با هوخواهان خود وارد رم گردید و حکومت قانونی را ساقط کرده خود از جانب شاه بریاست وزرائی رسید.



موسولینی

موسولینی معتقد بود که مساک فاشیست خاص ایتالیا است ولی اکنون خود مشاهده میکند که این مساک وعقیده او را قاندين وپیشروان برخی از ممالک دیگر نیز پذیرفته اند. اصول عقاید موسولینی را از مقاله ای بعنوان فاشیسم که بدست خود او ترتیب یافته و در مجلد چهاردهم دائرة المعارف ایتالیا درج است میتوان دریافت برخی از موارد این مقاله اینست: در مساک فاشیسم دنیا فقط همین جهان مادی که تنها سطح آن دیده میشود و بشر در آن زندگی خود را جدا از سایر افراد موجودات در راحت ظلمی و خود بینی بسر میبرد، نیست، بلکه بگفته موسولینی فاشیسم يك مساک روحانی ۴ و مخالف مساک مادی ۵ و آزادی ظلمی ۶ و فردی ۷ که در قرن نوزدهم وجود داشتند می باشد. فرد در مساک فاشیست هیچ نیست و برخلاف دولت همه چیز است. موسولینی معتقد است که قدرت و عظمت ملت بسته بتوانائی واقفان دولت است و از این

۱ - Fascismo . ۲ - Marxisme . ۳ - Udine . ۴ - Spiritualisme .

۵ - Matérielisme . ۶ - Libéralisme . ۷ - Individualisme .

جهت برای بدست آوردن منظور اولی باید بگرفتن نتیجه ثانوی پرداخت و دولت را محترم و قوی خواست ، دولت باید از بدو وجود افراد از زن و مرد روح و جسم آنان را پروراند . با این فکر موسولینی ایتالیا را که در اثر تمامی تابعیت از ملل خارجی قدرتی چنانکه باید و نفوذی نظامی بهر تیبی که شاید نداشت و از فرانسه و آلمان از نظر نظامی فرسنگها عقب بود ، توانست صورتی جدید دهد و انتظاماتی سخت و شدید برای آن وضع کند . موسولینی ایتالیا را از نظر صحتی و نظافت بسیار ترقی داده است و قواعد و قوانین صحتی در ایتالیا بشدنی هر چه تمامتر مجری و محترم است . فنون و صنایع مختلف در ایتالیا انتشار و رواج فراوان یافت و بدین ترتیب ایتالیا در عداد دول مقتدر در آمد .



ورود موسولینی و هواخواهان او برم در روز ۲۸ اکتبر ۱۹۲۲

موسولینی در امور داخلی تنها بهمین اصلاحات قانع نیست بلکه کمال مطاوب وی آنست که این ممالک را نمونه‌ای از روم قدیم ، همان امپراطوری عظیمی که منشاء آن از شهر رم پایتخت ایتالیا بود سازد .

بهر حال مسالك فاشیسم در ایتالیا يك حكومت ملی مرتب و متمرکز و مقتدر بوجود آورد و اگر فرد در این حكومت كار بزرگی انجام نمی دهد در مقابل آن دولت عظیمترین و بهترین نتایج را در كارهای خویش بدست می آورد . مسالك فاشیسم امید بآینده را ترویج میدهد و كار را بطور عمومی تحسین میکند اما از مساوات محض گریزان و بحفظ فرقه‌های اجتماعی معتقد است و موسولینی شخصاً مجله‌ای سیاسی بنام (Hiérarchie) تاسیس کرده است . در مسالك فاشیسم طرفداری از جنگ وجود ندارد ولی باین اصل نیز معتقدند که جنگی را بهیچ روی نمیتوان از جهان بر انداخت . مسالك

فاشیسم بشر را با ایجاد ملکات فاضله دعوت میکند . موسولینی با جمعیت مخفی که در تمام دنیا منتشر و موسومند به فرانک ماسونری ، مخالفت شدید کرد ولی در عوض بایاپ که مقر او در قصر واتیکان رم است روی خوش و مسالمت کامل نشان داد و از این جهت یاپ و درباریان وی نسبت باو خوش بین هستند . موسولینی از زمان که زمام امور را در دست گرفت بدون اینکه به ساک سوسیالیستی و اشتراکی تعرضی کند در بهبودی حال کارگران و رنجبران کوشید و حتی بگروز بعد از ورود برم و رسیدن بمقام ریاست وزراتی اظهار داشت « تصور نکنید که فاشیسم طرفدار طمغه اشراف است . » توجهات موسولینی در بهبودی احوال طبقات رنجبر بکارگران شهرها و دیهها هر دو تمهیم دارد . زیرا که او علاوه بر آنکه کارگران شهرها را مشمول توجهات خویش ساخت وسایل آسایش و کار رنجبران زارع را نیز فراهم نمود و از مهمترین کارهای او در این باب خشک کردن باتلاقیهای وسیع و آماده کردن آن برای استفاده زارعین بوده است . در ۱۸ دسامبر ۱۹۳۴ موسولینی نود و هشتمین ولایت ایتالیا یعنی لیئوریا را که صاحب ۱۲۰۰ جمعیت است از ریشه های مالاریا باز گرفت ، یعنی با تالاقی را که موجب مالاریا بود ولایت سالمی تبدیل کرد .

در سیاست خارجی حزب فاشیست تنها معتقد بحفظ اعتبار و حیثیات ایتالیا نیست بلکه وسعت آنرا نیز در نظر دارد و اصولا ایتالیای امروز بنظر فاشیستها جانشین اقتدار روم قدیم باید بشود ولی بهر حال سیاست خارجی موسولینی از حیث سختی و شدت بر مراتب کمتر از سیاست داخلی اوست چنانکه همیشه مراقب است که با انگلستان مقابله نکند و با سیاست او مخالفت ننماید . اندکی بعد از زمانی که موسولینی زمام امور ایتالیا را در دست گرفت با فرانسه از دروداد در آمد ولی چون احزاب دست چپ فرانسه از همدستی با یک دیکتاتور امتناع داشتند ایتالیا بطرف آلمان متوجه شد . لیکن اختلافاتی که در باب اتریش میان ایتالیا و فرانسه از طرفی و آلمان از طرف دیگر ایجاد شد در ۱۹۳۳ ایتالیا و فرانسه را با هم نزدیک و از آلمان دور کرد . در سیاست اروپای مرکزی و شرقی موسولینی اول با هنگری و دولی که از اتحاد صغیر نا راضی بودند نزدیک شد ولی بعد از پیدایش مسلك « طرفدار اتحاد آلمان » ۳ بطرف بوکوسلاوی متمایل گشت .

۱— Franc . Maçonnerie . ۲— Littoria . ۳— Pangermanisme .

دزدی و مزد

بمزه دل ز من بدزدیدی	ای بلب قاضی و بمترگان دزد
مزد خواهی که دل ز من بردی	ای شگفتا که دیده دزدی و مزد ؟
	ابوسلیک گرسگانی